

رؤیایی که می‌آید

ساسان گلفر
cinemaglobe.blogfa.com
سرگردان در جاده رستگاری

■ یک بازیگر دیگر نیز در هفته‌ای که گذشت به جمع کارگردان‌ها پیوست و پسر یک کارگردان سرشناس با بازسازی فیلمی موفق بر اساس رمانی مشهور سعی کرد سری میان سرها در بیاورد. علاوه‌بر فیلم‌هایی که‌نام‌شان در این ستون آمده، کمدی‌های «بازکیل»، «سیاست عشق»، «رمان ویژه» و «ولگردی با فینکل‌ها»، درام «جاده رستگاری» و مستندهای «در تعقیب مداف» و «لایم لایت» از جمله فیلم‌هایی هستند که در این هفته روی پرده رفته‌اند و در این مجال مختصر امکان معرفی آنها وجود ندارد.

■■■

صخره برایتون



Brighton Rock
اولین فیلم بلند رووان جافی (پسر رولاند جافی کارگردان «کشتارهای مرگ» و «انجا قلمرو ازدهاست») در مقام کارگردان، اقتباس تازهای است از رمانی کلاسیک که در سال ۱۹۳۹ به یکی از عوامل شهرت گراهام گرین تبدیل شد. داستان فیلم که زمان وقوع آن با رمان تفاوت دارد، در انگلستان دهه ۱۹۶۰ می‌گذرد. پینکی (سم رایلی) جوان تبهکاری است که با رز (آندرا رابینورو) دختر خدمتکاری که شاهد ارتکاب جنایت اوست، ازدواج می‌کند تا او ساکت بماند. هنگامی که اعضای دار و دسته تبهکاران نسبت به قابلیت‌های پینکی دچار تردید می‌شوند، او بیش از پیش به خشونت می‌گراید. هلن میرن، جان هارت و اندی سرکیس از دیگر بازیگران این درام جنایی ۱۱۱ دقیقه‌ای محصول انگلستان هستند.

درخت خانوادگی



The Family Tree
این محصول مشترک آمریکا و استرالیا را ویوی فریدمن کارگردانی کرده و مارک لیسن فیلمنامه‌اش را نوشته است. در کمدی سیاه «درخت خانواده»، زنی که حافظه‌اش را از دست داده است، به خانواد‌های ناپسلمان کمک می‌کند تا با هم به تفاهم برسند و مزه شادی و خوشبختی را بیچشند. کریستینا هندریکس، کیت کاردین، گابریل انور، سلما بلر، درموت مالرونی، جین سییمور و هوب دیویس از جمله بازیگران این فیلم هستند. زمان نمایش فیلم ۸۷ دقیقه است و به علت به کارگیری واژگان ناشایست و به تصویر کشیدن استعمال مواد مخدر و خشونت درجه R گرفته‌است.

زمینه بر تر



Higher Ground
اولین تجربه کارگردانی ورا فارمیگا (بازیگر نامزد اسکار برای «بالا در آسمان») که خود نیز بازیگر نقش اصلی آن است، اقتباس از کتابی است به قلم کارولین بریگز که «نیپای تاریک» نام دارد. فارمیگا نقش اصلی این فیلم را نیز برعهده دارد، زنی متفکر که در جامعه بسته‌ای در حومه نیویورک به بازیگری در باورهایش و مسأله امید و عشق می‌پردازد و از سوی فرقه‌ای که به آن تعلق دارد، مورد بازخواست قرار می‌گیرد. در این درام ۱۰۹ دقیقه‌ای همچنین نانا موری، جان هاورکز، بیل ابرویون و جاشوا لئونارد از حضور دارند و خواهر خانم فارمیگا، تزا، نقش کودکی او را بازی می‌کند.

مزامح تلفنی



The Caller
مری (ریچل لفسور) زن مطلق‌های است که پیغام‌های تلفنی تهدیدآمیزی از سوی زنی ناشناس و مرموز دریافت می‌کند. زمانی که زن ناشناس، نکاتی را در مورد گذشته مری به یادش می‌آورد، او تلاش می‌کند تا به این تماس‌ها پایان بدهد اما فرد تماس‌گیرنده سمج‌تر از این حرف‌ها است و قصد دارد به شیوه‌ای منحصر به فرد انتقام بگیرد. فیلمنامه این محصول کشور پوئرتوریکو را سرجیو کلسکی نوشته و متیو پر کپیل آن را کارگردانی کرده است. استیون مویر، لوپس گازمن و اد کوپین از دیگر بازیگران فیلم دلهره‌آور هستند. زمان نمایش این فیلم انگلیسی‌زبان ۹۲ دقیقه است.

رووان جافی در این گفت‌وگو درباره اینکه چرا تصمیم گرفت تا فیلم بریتانیایی شاخص «صخره برایتون» را بازسازی کند و چرا آن را به فضای سال‌های دهه ۱۹۶۰ و دوران جوانان خشمگین انگلستان منتقل کرده است، صحبت می‌کند. او همچنین از اینکه کار با هلن میرن چه مزایایی داشته، واکنش منتقدان به فیلم و پروژه بعدی خودمی‌گوید.

■■■

■ **بازسازی «صخره برایتون»** به عنوان اولین فیلم بلندی که ساخته‌اید، اقدامی بلندپرواانه است. چطور شد که فکر کردید از عهده این کار بر می‌آیید، در حالی‌که پیش از شما چندین کارگردان دیگر در تلاش برای این کار شکست خورده بودند؟

یک نوع معناد بودن به آن رمان باعث این قضیه شد و اگر بخواهم کاملاً روراست باشم، باید بگویم که احترام خیلی زیادی برای فیلم سال ۱۹۴۷ قایلم و فکر می‌کنم بازی ریچارد آتن بورو خارق‌العاده است، واقعا می‌گویم چون بیشتر فیلم‌هایی که در آن زمان ساخته می‌شدند، کاملاً سست بودند. اما آن فیلم چیزی نبود که درباره رمان در تصور داشتیم. این یک داستان نواز است و از این لحاظ خیلی خوب است که نسخه اصلی سیاه و سفید است اما آن فیلم تجربه شخصی من از کتاب نبود. احساس می‌کردم که رز در رمان شخصیتی بسیار قدرتمندتر از آن است که کارول مارش در آن فیلم تصویر کرده بود. در نهایت تصور می‌کنم که من آنچه را گرین در سینما دوست می‌داشت، برای خودم گفتم‌ام. گرچه گرین نسبت به بسیاری از اقتباس‌ها از آثارش بدبین بود و آنها را تحقیر می‌کرد اما من احساس کردم که اگر با جان و دل شخصیت‌های او را بسازم، به آنها افتخار می‌کند. حداقل دلش می‌خواهد هلن میرن را ببیند که شخصیتی مانند آیدا آرنولد را زنده می‌کند.

■ **فکر می‌کنید او بازسازی شما را تایید می‌کرد؟**

(لبخند می‌زند) خب، نمی‌توانم این‌طور بگویم اما فکر می‌کنم کنجکاو می‌شد که آن را ببیند.

■ **کار با هلن میرن چطور بود؟**

روایی! منظورم این است که بدون هلن نمی‌توانستم چراغ سبز ساخته شدن فیلم را بگیرم. تاین اندازه مهم بود. هلن ایده‌های هوشمندانه و بسیار نوآورانه‌ای داشت، درباره اینکه چطور آیدا را مجسم کند. من در ابتدا می‌گفتم: «ببین، بیا ریشه‌هایش را بررسی کنیم و فکر کنیم گرین از چه کسی الهام گرفته است– مثلاً می‌وست». به این ترتیب او باید بلوند می‌شد. هلن هم خیلی جذاب است اما او تصمیم گرفت مو سرخ باشد. در واقع این شخصیت شیر داستن گرین یک الهه انتقام تراژدی‌های یونانی است بنابراین فکر کردم عالی است که مو سرخ باشد. این مرا به یاد کروئلا دوویل (شخصیت خیث رمان و فیلم انیمیشن «۱۰۱ سگ خالدار») می‌انداخت. یک روز غروب که خانم میرن در اتاق لباس بود، شوهرش –تیلور

هکفورد– از سر کارش بر گشته بود. از من پرسید: «در این فیلم موهایش را قرمز می‌کنند؟» گفتم: «بله». جواب داد: «کُلک خورِدی! ۲۵ سال بود که می‌خواست موهایش را رنگ کنده» حالا اگر کُلک هم خورده باشم، باز هم فکر می‌کنم این نمونه خوبی است از اینکه یک بازیگر واقعا خوب ایده‌ای عالی برای فیلم داشته باشد.

■ **سم ریلی در گرفتن نقش شاخصی مثل «پینکی» چطور بود؟** او هم از اینکه شما آن شخصیت را

حتی خبیث‌تر از قبل تجسم می‌کردید، خوشش می‌آمد؟

اگر در این مورد شک و احتیاطی داشت، هرگز با من در میان نگذاشت. فکر می‌کنم از فیلمنامه خوشش آمد و در نهایت اینکه داستان در دهه ۱۹۶۰ می‌گذشت، او را جلب کرد و به نظر فرصت بازی کردن در نقش یک ضدقهرمان شیطان صفت مقاومت‌ناپذیر است.

■ **چه چیزی باعث شد دهه ۶۰**

را به عنوان زمان وقوع داستان انتخاب کنید؟

می‌خواستم تماشاگر معاصر قادر به همذات‌پنداری با رز و پینکی باشد، بدون آنکه مجبور شود از دریچه لنز تاریخ نگاه کند. یکی از جالب‌ترین نکات درباره رمان این است که هیچ چیز در آن وجود ندارد که رمان را به سال

سینمای جهان



Outnow

گفت‌وگو با رووان جافی درباره «صخره برایتون»:

پوست کلفت‌تر شده‌ام

راب کارنویل/ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

۱۹۳۹ پیوند بده‌اند آن سال اروپا درگیر جنگ جهانی دوم شده بود اما در سراسر کتاب حتی یک اشاره کوچک هم به آن جنگ نشده است، مگر آنکه یک جا از پینکی با عنوان «دیکتاتور کوچک» یاد می‌شود. به علاوه، داستان به نوعی پیشگوییانه است چون موضوع آن درباره یک گنگستر نوجوان در دهه ۱۹۶۰ و شورش‌های نوجوانان نمود پیدا کرد.

■ **از اینکه به باآفرینی نگاه کتاب پرداختید، مخصوصاً در سکانس موتور وسپا چقدر تفریح کردید؟**

معرکه بود. آن سکانس را روز جمعه فیلمبرداری کردیم و صحنه شورش را روز یکشنبه گرفتیم. اما این بخش را به کلی خراب کردیم. من یک پلان ترسیم کرده بودم که فقط خودم از آن سر در می‌آوردم. آن را به دستیار اول کارگردان نشان دادم ولی او گیج شد. به هرحال فیلم را گرفتیم و احساسی حماسی

داشتیم. همان کسی داشت فیلمبرداری می‌کرد که فیلمبرداری «گلادیاتور» را انجام داده بود. حس یک فیلم عظیم را داشت. برای بریتانیایی‌ها این خیلی مهم است که فیلم بزرگ بسازند. به همین علت است که ما عادت داریم فیلم‌های بسازیم که انگار لایق پرده‌های عظیم هستند.

■ **فیلم ساختن در انگلستان چقدر دشوار است؟** خیلی از فیلمسازهای بریتانیایی می‌لاند که به آمریکا بروند… من به افرادی مثل کریستوفر نولان فکر می‌کنم.

آسان نیست مگر اینکه با بی. بی. سی فیلمز، اپتیم رلیزینگ یا استودیو کانال کار کنید… اپتیمم در حال حاضر تنها شرکت بریتانیایی است که می‌تواند پشتیبانی مالی کاملی از یک فیلم بریتانیایی به عمل بیاورد. اما این خیلی مهم است چون با آنکه صادر کردن محصول‌های بریتانیایی به آمریکا سودآور و لازم است، هیچ کس دلش نمی‌خواهد مجبور شود به علت اینکه فلان تماشاگر در کانزاس بتواند موضوع را «بگیرد» تصمیم‌های خلاقانه‌اش را تغییر دهد. این مسأله آدم را خفه می‌کند. بنابراین، مشکل وجود دارد اما می‌شود کار کرد. بعد از این فیلم هم با اپتیمم کار می‌کنم و امیدوارم این فیلم جواب بدهد.

■ **فکر می‌کنید از این تجربه به عنوان کارگردان چقدر درس گرفته‌اید؟** منظورم این است که شما نه فقط مجبور شدید با مشکلات ناشی از بدبینی نسبت به بازسازی یک فیلم شاخص مقابله کنید، بلکه بازیگر زن نقش اول تان (کسری مالیکان) را از دست دادید چون می‌خواست در فیلم الیور استون (وال استریت ۲) بازی کند.

فکر می‌کنم پوست کلفت‌تر شده‌ام. به درک این نکته رسیدم که هر چقدر هم که فیلم خوب باشد یا حتی فلان منتقد نظر خوبی نسبت به آن داشته باشد، او چند صد کلمه اول را در این مورد می‌نویسد که چه اقدام جسورانه و متهورانه‌ای انجام شده است و همه چیز به مقایسه با نسخه اصلی می‌کشد و اینکه من فکر می‌کردم چه کسی هستم که این فیلم را ساختم‌ام. از این نوشته‌ها یک مقدار داشتم و همین مرا پوست کلفت‌تر کرد و این احتمالاً برای یک کارگردان مفید است. به نظرم باید همان کار را بکنید که به آن اعتقاد دارید، نه اینکه برای منتقدها با مراسم اهدای جوایز فیلم بسازید، چون این کمکی به خلاقیت تان نمی‌کند.

■ **راضی‌کننده‌ترین واکنش به فیلم تان چه بود؟** راضی‌کننده‌ترین؟ واکنش گاردین بود که فیلم را «شاهکار» نامید. منتقد شجاعی بود و معلوم است که جنتمن بسیار روشنفکری می‌ بوده است! (می‌خندد) ■ **برای بعد چه برنامه‌ای دارید؟** عنوان فیلم بعدی من «پیش از آنکه به خواب بروم» است که سر ریڈلی اسکات مدیر تولید آن است. ریڈلی اسکات خیلی طرفدار «صخره برایتون» است که از این بابت از او مشتگرمم. این فیلم بر اساس داستان معرک‌های ساخته می‌شود که اولین اثر نویسند‌های جوان به نام س. ج. واتسن است و امسال منتشر می‌شود. امیدوارم من هم امسال بتوانم فیلمبرداری را شروع کنم.

منبع: **Indielondon**

طولانی را صرف آن می‌کند تا تشخیص بدهد که دوست قدیمی و صمیمی دوران کالج او، هر می لایم (اورسن ولز) یک هیولاست. «مرد سوم» مشهورترین فیلم در میان سه

بیشتر روی شخصیت‌های اصلی فیلم و حذف برخی از صحنه‌های اضافی (مثل ملاقات با رییس گروه رقیب) می‌توانست اقتباس بهتری از کار دربیاید. فیلیپ کمپ، منتقد سایت اند ساند می‌نویسد که امیدوار بوده فیلم کپی نسخه کلاسیک نباشد و حالا بعد از دیدن فیلم خوشحال است که این اتفاق نیفتاده و فیلم بیشتر به رمان متکی بوده است. به اعتقاد او، فیلم حتی در برخی جنبه‌ها از رمان نیز جلو می‌زند. مثل نزدیک‌تر شدن به روابط میان شخصیت‌های فیلم. او به شخصیت آیدا اشاره می‌کند که تنها صاحب قهوه‌خانه یا رییس رز نیست؛ بلکه زنی است که قتل فرد هیل را پیگیری می‌کند و از پشت‌پرده دست‌های خرافکاران خبر دارد. به اعتقاد منتقد سایت اند ساند، فیلم موفق شده برایتون را به صورت جهان خطرناکی نشان دهد که هر عملی ممکن است در آن به شبکه‌ای از اعمال و روابط غیرقابل کنترل منجر شود. موضوع دیگری که فیلیپ کمپ به آن می‌پردازد، موضوع کاتولیک بودن شخصیت‌ها در فیلم است. او می‌نویسد، رز و پینکی هر دو کاتولیک هستند و این در فیلم نکته مهمی است، پینکی هم مثل گراهام گرین بیشتر به چشم‌اعتقاد دارد تا بهشت. پم گردای، منتقد باکس آفیس دید مثبتی نسبت به فیلم دارد و در مطلبش اکثر مزایای فیلم را برمی‌شمرد. از نظر او بازی سم رایلی بعد از فیلم «کنترل» در این فیلم تحسین‌برانگیز است، چرا که ریچارد آتن‌بورو جوان در نسخه کلاسیک، این نقش را از آن خود کرده بود و به نظر نمی‌رسد کسی بتواند اجرای بهتری داشته باشد.

کارنا لانگورث، منتقد ویلچ وویس، از کسانی است که نظری ۵۰-۵۰ نسبت به فیلم دارد. او می‌نویسد بازیگران اصلی فیلم خوب از کار درآمده‌اند و صحنه‌های تعقیب و گریز ضرباهنگ خوبی دارد اما وقتی فیلم به ماجرای عاشقانه رز و پینکی می‌رسد از نفس می‌افتد و حرکت خود را از دست می‌دهد. اما بیل وبر از مجله اسلنلت منتقدی است که نقدی منفی بر فیلم نوشته است. او شخصیت پینکی صورت زخمی با آن چهره بچه‌گانه‌اش را به هیچ‌وجه انسانی و باورپذیر نمی‌داند و می‌نویسد فیلم هرگز موفق نمی‌شود، ضدقهرمانش را باور کردنی تصویر کند. تا اینجا یکی از نظرها در مورد این فیلم ۵۰-۵۰ بوده است: در سایت IMDb امتیاز پنج از ۱۰ را دارد و در متاکرتیک هم از صد امتیاز ۵۴ را کسب کرده است. فیلم محصولی تماماً انگلیسی است که از: ۱۹ اگوست در آمریکا اکران شده است و احتمال دارد پس از موج فیلم‌های ابرقهرمانی تابستانی، استقبال خوبی از یک درام جنایی جدی صورت بگیرد.

پرتره هنرمند

وسوسه‌های سینمایی گراهام گرین
جاذبه مقاومت‌ناپذیر شر

ترنس رافرتی

■ **گراهام گرین**، رمان‌نویس بریتانیایی، مهارتی در زمینه ضعف و سستی‌های انسانی داشت و شامه تیزی که بوی گناه را تشخیص می‌داد، او برخلاف اکثریت هموطنانش کاتولیک رمی بود و برخلاف بیشتر اهل ادب کاملاً با سینما راحت بود. همگان از علایق مذهبی او آگاه بودند، تا آنجا که در لوح شهرتش به او لقب «نویسنده کاتولیک» داده بودند. رابطه او با فیلم نیز کاملاً آشکار بود. تقریباً همه ۲۵ رمان او و بسیاری از داستان‌های کوتاهش به فیلم یا سریال تلویزیونی تبدیل شدند (چند تا از آنها بیش از یکبار مورد اقتباس قرار گرفتند) و در برخی از بهترین‌های این فیلم‌ها، نظیر فیلم کلاسیک «مرد سوم» (۱۹۴۹) کارول ریډ، خود او فیلمنامه نویس هم بود. هم کاتولیک بودن و هم علاقه او به سینما به بهترین وجه در فیلم گنگستری عالی جان بولتینگ که در سال ۱۹۴۷ ساخته شد و «صخره برایتون» که گرین فیلمنامه‌اش را از رمان خود اقتباس کرد، دارد. تمایل مذهبی او و مهارت داستانگویی‌اش، هر دو در این فیلم به نحو غربیی مانند دو روی یک سکه به نظر می‌رسند. این فیلم آشکار تر از هر اثر دیگری او دغدغه‌های کاتولیک‌اش در مورد جذابیت گناه را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که چرا فیلمسازی تا این اندازه مورد علاقه او بوده است. قهرمان «صخره برایتون»، یک خرافکار بدسرشت ۱۷ساله به نام پینکی براون (ریچارد آتن بورو) خود را وقف گناهکاری کرده و قاتل بی‌رحم، بی‌احساس و جامعه‌ستیزی است که کوچک‌ترین بارقه‌ای از پشیمانی از خود نشان نمی‌دهد. گرین با کمک به ساخته شدن اقتباس سینمایی از «صخره برایتون» – که یکی از کتاب‌های مورد علاقه خود او در میان آثارش بود- در واقع سوگندی را زیر پا گذاشت که هفت سال پیش از آن خورده بود. او در مورد فیلم «۲۱ روز با هم»- که خودش فیلمنامه آن را از رمان جان گاروژنی اقتباس کرد- گفته بود: «بگذارید یک مرد گناهکار، در هر رد‌ای که باشد، بایستد و بگوید دیگر هرگز، هرگز این کار را دوباره نخواهم کرد» و او این گناه را با نرم کردن پایان بی‌رحمه‌اش و به یاد ماندنی رمان، پیچیده‌تر کرد و با کمال متن بل به نوعی سازشکاری داد.

بار دیگر که به فیلمنامه‌نویسی روی آورد، فیلم عالی و تاثیرگذار کارول ریډ، «بت فرو افتاده» (۱۹۴۸) بود که گرین داستان کوتاه منتشر شده‌ای از خود به نام «اتاق زیرزمین» را به شکل بی‌شرمانه‌ای تغییر داد و داستان پسر تنهایی که شاهد ارتکاب جنایت بهترین دوست خود –پیشخدمت خانواده- است را به داستان کودکی که یک تصادف را با جنایت اشتباه می‌گیرد، تبدیل کرد. تمایل



پسر بری آنکه باور کند این مرد می‌تواند یک قاتل باشد، را به شخصیتی بیشتر از نوع گرین تبدیل کرد- تصا قهرمان «مرد سوم»، نویسنده آمریکایی وسترن‌های عامه‌پسند (جوزف کاتن) که مدتی طولانی را صرف آن می‌کند تا تشخیص بدهد که دوست قدیمی و صمیمی دوران کالج او، هر می لایم (اورسن ولز) یک هیولاست. «مرد سوم» مشهورترین فیلم در میان سه مورد همکاری گرین و ریډ بود (مورد دیگر، کم‌دی سیاه شوخ و شنگ «هامور ما در فوالت» بود که در سال ۱۹۵۶ ساخته شد) و فیلمی که به بهترین نحو از فضایل و رذایل نویسنده‌اش، عشق و شور او و عمیق‌ترین تعصب‌های پرده بر می‌داشت. گرین بهتر از بیشتر رمان‌نویس‌هایی که به جایگاه رفیع ادبی او رسیدند، این می‌دانست که چگونه یک پیرنگ دلهره آور را بسازد، راز داستان، تعلیق و حس نافذ مهابت را گسترش دهد و این را نیز می‌دانست که بهترین شخصیت‌های خبیث، نظیر هری لایم، آنها‌یی هستند که جذاب و دلچسب ظاهر می‌شوند، بازاربایان خوش سرویزبان شر، اما آنچه گرین ناآاز در کش عاجز بود، خلق یک شخصیتی بی‌گناه متقاعدکننده بود. مفهومی که او از بی‌گناهی در سر داشت، شکل یک آمریکایی دست و پا چلفتی، نادان و به نحوی عصیان‌یکنده ساده‌لوح مانند هولی مارلتین «مرد سوم» را به خود می‌گرفت که به نظر می‌رسید ذاتاً از درک شهر قدیمی وین ویران و ناامید بعد از جنگ ناتوان است یا مثل آلدن پابل، شخصیتی که در عنوان داستان «آمریکایی آرام» به یاد شده است، که در وینتام سال ۱۹۵۵ ساده‌لوحی او به نوعی ایده‌آلیسم می‌انجامد که در دیدگاه گرین قابل تحقیر است. اما گرین که در سال ۱۹۹۱ از دنیا رفت، در سنی و اندی سالی که بعد از اقتباس جوزف منکیه ویتس از این رمان زنده بود، با تبدیل این ایده‌آلیست خطرناک به شخصی قابل همذات‌پنداری مخالفت کرد.

یکی از مزایای بزرگ نوشته‌های گرین، از جنبه دراماتیک، فرصتهایی بود که برای بازیگران بریتانیایی با چشم‌های هوشمند و غمگین فراهم می‌آورد: مایکل رد-گریو «آمریکایی آرام»، ترور هاردر «مرد سوم» و «قلب مساله»، مایکل کین در بازسازی «مرد آرام» توسط فیلیپ‌نویس در سال ۲۰۰۲ (که به رمان وفادارتر بود)، رالف فاینس در «پایان ماجرا» که نین جوردن در سال ۱۹۹۹ ساخت (و بازسازی فیلمی بود که در سال ۱۹۵۵ با بازی وان جاسن آمریکایی در این نقش ساخته شد)، وقتی فیلم‌های مبتنی بر داستان‌های گرین را تماشا می‌کنید، یک نکته غیرقابل چشم‌پوشی است، اینکه داستان‌ها چقدر انعطاف‌پذیرند و چقدر قدرت آن را دارند که به نیت نویسنده خود خیانت کنند. داستان‌های او تقریباً همیشه درباره خیانت بودند و سینما نیز هنری خیانتکار است. فیلم‌هایی گناه‌نیت‌سند و به همین علت او هم آنها را دوست داشت.

کوتاه شده از نیویورک تایمز